

□ فرمودید ایشان را متهم می‌کردند به چپ؟

● ایشان را به چپ روی متهم می‌کردند و اعتقاد من این است که عوامل استعمار، این کار را می‌کردند تا آشیخ حسین لنگرانی در جامعه منکوب شود و در نتیجه به هیچ‌وجه من‌الوجه نتواند در صحنه مبارزه با کمپانی استعماری نفت در میدان حضور مؤثر یابد. حتی من یادم هست در جاده کرج و جاده چالوس این تبلیغات وجود داشت که ایشان با روسها مرتبط است! به این عنوان که او در دوره چهاردهم از طرف روسها وکیل مجلس شد و حزب توده تقویتش می‌کند! حال آنکه حزب توده نه تنها به هیچ‌وجه من‌الوجه شیخ را تقویت نمی‌کرد، بلکه در خیلی از موارد ما خودمان می‌دیدیم شدیدترین حملات را به او می‌نمود!^۴

۴. مرحوم لنگرانی در نطقی به تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۲۲ که در روزنامه ندای حقیقت به چاپ رسیده است ضمن تشویق مردم به شرکت در انتخابات دوره چهاردهم در همین خصوص صراحتاً اظهار می‌دارد: من خوشحالم که فکر لزوم احترام از اصل مؤثر و عاقلانه همکاری بر روی یک مقصد اساسی مشترک ملی (جنگ با ظلم و خودسری، کوشش برای تقویت حکومت ملی) دوباره در دماغها تولید و تقویت و تا حدی هم عملی شده است و به خواست خدا عملی‌تر هم می‌شود و تحت تأثیر همین مصلحت ملی است که مثلاً من با اینکه هیچ‌گاه داخل و وابسته حزبی معین و دسته خاصی نبوده و نیستم معدالک مورد حسن نظر احزاب و جماعتی قرار گرفته و آنها هم مانند سایر افراد مستقل مردم ایران علاقه عملی برای پیشرفت من ←

□ آن موارد، خاطرتان هست؟

● آشیخ حسین لنکرانی در مورد اوضاع روز و مسائل کشور، آگاهیها و دیدگاههای سیاسی دقیقی داشت که در آن روزگار، کمتر روحانی‌یی از آن بهره‌مند بود و ایشان این اطلاعات را به آیت‌الله کاشانی منتقل می‌کرد و آقای کاشانی هم نسبت به راهنماییهای ایشان نهایت اعتماد را داشت. ولی، حُب فرصت طلبها و آنهایی که نمی‌خواستند آقای لنکرانی در کنار آیت‌الله کاشانی باشد، سعایت‌هایی می‌کردند ولی آقای لنکرانی آنچنان بزرگواری بود که به این سعایت‌ها گوش نمی‌کرد و باز هم نظریات خودش را در قالب منافع ملی به آقای کاشانی می‌گفت و آقای کاشانی به آن، ترتیب اثر می‌داد. به همین گونه از طریق آقای دکتر سنجابی پیامهایی را به دکتر مصدق می‌رساند. چون آقای لنکرانی خیلی به دکتر سنجابی اعتماد داشت و او را یک آدم منظم و منضبط ضد خارجی می‌شناخت و می‌گفت پدران او در مبارزه با انگلیسیها زحمات بسیار زیادی کشیدند و حتی عموی دکتر را در داخل بتون گذاشتند و گرد آن گچ ریختند.

□ عمومی ایشان، سردار ناصر بود؟

● بله، سردار ناصر بود که وی را داخل دیوار گذاشتند و روی او گچ ریختند.

□ پدر ایشان کی بود؟

● پدر ایشان اسم دیگری داشت. سردار ناصر را گرفته بودند و این بلا را به سرش آورده بودند. در نتیجه اینها در مهاجرت مبارزین ایرانی در جنگ جهانی اول به صفحات غرب ایران، خیلی کمک کردند. اصولاً ایل سنجابی، ایل وطن دوستی است و ریشه‌های مذهبی دارد. روی این سوابق، مرحوم لنکرانی به دکتر سنجابی اعتقاد و اطمینان زیادی داشت. من خودم چندین بار دکتر سنجابی را قبل از ملی شدن نفت در منزل آقای لنکرانی - در همین سنگلج - دیدم که در آن اتاق بالا، پیامهایی از طرف آقای لنکرانی برای دکتر مصدق می‌برد و پیامهایی می‌گرفت و می‌آورد. آقای لنکرانی راهنمایی‌هایی می‌کرد که خیلی مؤثر بود و به همین علت هم بود که بعضیها که مخالف ملی شدن نفت بودند، لای لفافه به آقای لنکرانی حملات بسیار زیادی می‌کردند.

→ در انتخابات نشان داده و کمک به موفقیت من می‌کنند...

اردشیر آوانسیان نیز در خاطرات خود درباره تلاش حزب توده برای برقراری همکاری با عناصر ملی در جریان انتخابات مجلس چهاردهم می‌نویسد: در اردبیل ما عاقلانه‌تر عمل کردیم. کاندیدای ما یکی از میلیون یعنی شیخ حسین لنکرانی بود. این که یک ملی را کاندید کردیم خوب بود ولی باز عیب کار در آنجا بود که ما با این ملی هیچ‌گونه قرار و مدار سیاسی نداشتیم. (خاطرات اردشیر آوانسیان. تهران. مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی نگره. ۱۳۷۶، ص ۳۲۰)

منتهی این حملات را مشخصاً به ایشان نمی‌کردند ولی آنهایی که اهل فن بودند متوجه می‌شدند که این حملات بیشتر به خاطر آقای لنکرانی است و خُب این زحماتی را که آقای لنکرانی کشید در تاریخ مکتوم ماند و آن طور که باید و شاید از آن قدرشناسی نشد.

خُب، مسئله ملی شدن نفت که یک مسئله ساده‌ای نبود و خدمتی که این مرد در آن جریان کرد، خدمت کوچکی نبود. یا همان پلاکاردی که عرض کردم... حقیقتاً جرئت می‌خواست در آن برهه از زمان که شعار روز تمام مردم: خدا، شاه، میهن بود، یک کسی روی پلاکارد با خطوط درشت بنویسد: خدا، استقلال، آزادی و آن را عَلَم کند. این خیلی مطلب بود. لنکرانی این شعار را انتخاب کرد و خودش آمد زیر این پلاکارد و با سایر رفقا و دوستانش دسته جمعی به استقبال رفتند.

□ یعنی به استقبال از آیت‌الله کاشانی در فرودگاه. گویا دکتر مصدق هم آمده بود؟
● بله آمده بود.

□ مثل اینکه آقای بهیانی و اینها هم شرکت کرده بودند؟
● آقای دکتر شایگان و اینها... آمدند آقای کاشانی را برداشتند بردند و آقای لنکرانی آمد به فرودگاه.

□ پس آقای لنکرانی به خود فرودگاه هم آمد؟
● بله. خود ایشان هم به فرودگاه مهرآباد پایین – نه مهرآباد بالا – تشریف آوردند، در همان گرد و خاکها. با صدمه و تحمل سختی هم آمدند، و این پلاکارد هم مثل چراغ جلو تمام پلاکاردها می‌درخشید. چون اولین پلاکاردی بود که نوشته شده بود.

□ دوستان ایشان که آن روز همراه ایشان در آن استقبال شرکت داشتند چه کسانی بودند؟
● آقای کیا، آقای پیغمبری، آقای هاشمی‌نسب...

□ خود شما هم بودید؟
● من هم بودم. آقای قاسمی از کارمندان عالی رتبه وزارت بهداشتی هم بود.

□ اسم کوچکشان چه بود؟
● نمی‌دانم. ایشان را ما به نام فامیل می‌شناختیم.

□ غیر از این ابوالفضل قاسمی بود؟
● بله، غیر از این ابوالفضل قاسمی بود (البته این آقای ابوالفضل قاسمی هم نهایت ارادت را به آشیخ حسین داشت).

□ آقای جواد خاوری هم بود؟

- بله. جواد هم به آقای لنکرانی علاقمند بود و به منزل ایشان می‌آمد. گاهی وقتها هم با او شوخی می‌کرد و می‌گفت: آقا جواد، تو هنوز بچه‌ای و نباید وارد این مسائل بشوی. ولی حُب جواد، آدم مطلعی بود. جواد هم آن شجاعت و شهامتی را که دارد و یک مقدار مبانی حقوقی را که دارد، از حاج شیخ حسین گرفته است.

□ خودش هم معترف است.

- مرحوم لنکرانی بعد از شهریور ۲۰ تنها رجل سیاسی‌ای بود که مبارزات خیابانی را در این مملکت باب کرد.

□ همان میتینگ مشهور سنگلج؟

- هم آن میتینگهای سنگلج و هم اینکه در میدان بهارستان به دفعات ایشان می‌آمد چهارپایه را می‌گذاشت و شروع می‌کرد با مردم حرف زدن.

□ بالای درخت هم می‌رفت؟

- بالای درخت، بالای چهارپایه، روی کاپوت ماشین، هر جا می‌رسید سخنرانی می‌کرد. می‌گفت: باید با این مردم، مشکل را حل کرد. این مردم، ما را انتخاب کرده‌اند که برویم حرف بزنیم. اینها باید وضع ما را مشخص بکنند. همیشه می‌کوشید مردم را به صحنه سیاسی بکشند و آنها را در جریان امور قرار دهد. میتینگ خیابانی را آشیک حسین لنکرانی باب کرده است و اگر بخواهند سهمی بدهند و افتخاری برای این کار باشد، افتخار آن مال حاج شیخ حسین لنکرانی است. قبل از وی به هیچ وجه من الوجوه این کار باب نبود. با نطق‌هایش اصلاً سیدضیاءالدین را به در یوزگی انداخت. وقتی آسیدضیاءالدین را در مقابل چند تا توده‌ای که کاندیدا شده بودند با آن عظمت از یزد در آوردند و وارد مجلس کردند، یکی از عوامل مهمی که توانست سیدضیاء را مهار کند آشیک حسین لنکرانی بود. البته اعتبارنامه سید، با وجود مخالفتی که با او شد، در مجلس تصویب شد، ولی در عین حال نگذاشتند نظریات سیدضیاءالدین در دوره چهاردهم مجلس اجرا بشود و در این راه شیخ حسین لنکرانی زحمات بسیار زیادی کشید. منتهی عوامل خارجی آمدند و یک مقدار زحمات لنکرانی را به اشکال مختلف منکوب ساختند. در نتیجه نگذاشتند چهره صحیح او مطرح شود. والا بینی و بین الله روحانی‌ای که بعد از مرحوم مدرس به صحنه آمد و گفت: دین و سیاست یکی است و جدا از هم نمی‌شود، همین شیخ حسین

لنکرانی است، که هنوز شعارهای انتخاباتی در بعضی از خیابانهای قدیمی تهران وجود دارد: «مرد دین و سیاست، آقای شیخ حسین لنکرانی را انتخاب بکنید!» آن روزها روحانیت به صحنه نمی‌آمد ولی آشیخ حسین بعد از شهریور ۲۰ وارد صحنه سیاسی این مملکت شد و فعالیتهای مؤثری انجام داد و معتقد بود کسانی که چنین نمی‌کنند اشتباه می‌کنند...

□ ولی روابط ایشان با آقایان علما خوب بود.

● بله.

□ مثلاً با مرحوم بروجردی، یا آیت‌الله خوانساری.

● با آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری که در بازار نماز می‌خواند و مرجع بزرگ تقلید بود، روابط خیلی خوبی داشت. روابطش با آیات عظام حاج سیدمحمدتقی خوانساری و سیدمحمدحجت و آشیخ عبدالکریم حائری هم خوب بود. و نیز با پسرهای مرحوم حائری: آقامهدی حائری و آشیخ مرتضی حائری که در قم بود. با آنها به نام آقازادگان ارتباط داشت. یک بار که در خدمتشان بودیم، گفت: آقا، ما در میان این آقازاده‌ها، کمتر آقازاده‌ای دیده‌ایم که بتواند همان صلابت و مرجعیت و فقاقت را داشته باشد. پسر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم این‌گونه است. مرحوم آشیخ حسین از این حرفها زیاد داشت، ولی قدرش در جامعه شناخته نشد.

□ حالا ان‌شاءالله با نشر یادنامه ایشان، مسائل روشن خواهد شد.

● ان‌شاءالله، به امید خدا همت بفرمایید. دعا می‌کنیم که خدا ان‌شاءالله خودش در آن دنیا به مرحوم لنکرانی اجر بدهد، چون این دنیا که تمام شد، در آن دنیا به پاس صبر و بردباری که ایشان در تحمل مشکلات این دنیا داشت، به او اجر دهد.

□ درباره مبارزات مرحوم لنکرانی با سیدضیاءالدین طباطبایی اگر مطلب دیگری دارید بفرمایید.

● بعد از شهریور ۲۰ که مرحوم آسیدضیاءالدین از فلسطین به ایران وارد شد، وی در افکار عمومی به عنوان یکی از استوانه‌ها و رجال سیاسی عصر شناخته می‌شد که قبل از شهریور ۲۰ فعالیتهای سیاسی داشته است. در عین حال آسیدضیاءالدین معتقد بود به اینکه قدرتمندترین حکومت در دنیا، قدرت انگلستان است و اگر ما بخواهیم امنیت و پیشرفت داشته باشیم باید حتماً در کنار انگلستان قرار بگیریم و جزو بلوک آنگلو فیل باشیم تا بتوانیم خودمان را به اصطلاح از خطر مارکسیسم و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی نجات بدهیم. ولی در مقابل وی، آزادیخواهان و ملیون

معتقد بودند که خطر، منحصر به روسها نیست و انگلیسیها نیز استقلال و آزادی این کشور را تهدید می‌کنند. در این مملکت، انگلیس هست، روس هم هست؛ و ما باید یک سیاست بینابین اتخاذ کنیم. ما منافع داریم، آنها هم منافع دارند، بنابراین مثل دو تاجر یا مثل دو شریک تجاری، می‌آییم در چهارچوب منافعمان با هم بده بستان سیاسی می‌کنیم، ولی به هیچ‌وجه دخالتی در کار هم نمی‌کنیم و هر کسی متاع ما را بهتر خرید به او می‌فروشیم و هر متاعی را هم لازم داشتیم هر کسی ارزانتر می‌دهد از او می‌خریم. چهار دیواری مملکتمان را هم حفظ می‌کنیم و خودبه‌خود این رویه تحت عنوان «سیاست موازنه منفی» بهترین رویه‌ای است که می‌تواند کشور ما را نجات بدهد. حتی بعضی اعتقاد داشتند حالا که در دنیا آمریکایی هم پیدا شده و جزو قدرتمندانی است که پس از جنگ بین‌الملل دوم سربلند کرده است، در نتیجه (به قول مرحوم شیخ حسین لنگرانی) دیگر میخ، سه شاخه پیدا کرده و ضربه‌های خیلی قوی‌ای می‌خواهد که این میخ سه شاخه به زمین سیاست فرو برود و این، برای ما بهترین شانس است که باید از طریق ایجاد تضاد و موازنه بین این سه، منافع ملی خودمان را تأمین کنیم. با آنها ارتباط دوستانه داشته باشیم ولی حق دخالت به آنها ندهیم و متقابلاً ما هم دخالتی در کارهای آنها نکنیم. این دیدگاه ملیون و آزادی‌خواهان بود.

ولی عوامل و ایادی انگلستان که سالهای سال منافع مملکت را برده بودند احساس می‌کردند که بعد از شهریور ۲۰ با تشکیل حزب توده و همچنین حضور یک عده تحصیل‌کرده‌های از فرنگ برگشته که بویی از آزادی به مشامشان خورده است، فرصت ادامه آن غارتگریها را به آنها نخواهند داد تا دوباره قرارداد وثوق‌الدوله و آن مسائل تجدید بشود. لذا آسیدضیاءالدین راه، که به دست انگلیسیها در ایران کودتا کرده و مهره بسیار قوی آنها بود و سالهای سال هم در فلسطین «تحت قیمومیت انگلیس» زندگی کرده بود، بدون مقدمه از یزد وکیل و وارد مجلس چهاردهم کردند. پس از ورود آسیدضیاءالدین به ایران، سیاستمداران آن روز تشخیص دادند که سنگ، سنگ شکن می‌خواهد، آمدند بررسی کردند دیدند حریف این آدمی که بر مبنای اصول مذهب می‌آید و می‌خواهد در پوشش مذهب، به سیاستهای استعماری خدمت کند، آقای آشیخ حسین لنگرانی است. زیرا او شخصیتی مذهبی و سیاسی و مطلع است که با مبارزاتی که در زمان رضاشاه داشته و با شخصیت خانوادگی قوی خویش می‌تواند در مقابل آسیدضیاءالدین بایستد. لذا در اردبیل، شخصیتی بود به نام غلام مجاهد که از رفقای بسیار نزدیک ستارخان و باقرخان در صدر مشروطه بود و در اردبیل زمینه بسیار قوی اجتماعی داشت و این اواخر تا قبل از پیروزی انقلاب



آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری [۲-۱۰۸۶]



آیت‌الله العظمی آقاسید محمدتقی خوانساری [۲-۸۰۷]

هم زنده بود و اکثراً منزل آقای لنکرانی می آمد.

□ این غیر از آن آقای محمدی است؟

● همان شخص است. تُرک بود و قد بلندی داشت ولی اصلاً لقبش غلام مجاهد بود.

□ همان که می گفتند از یاران مرحوم ستارخان در نهضت مشروطیت بوده است؟

● بله. او در اردبیل نفوذ و محبوبیت خوبی داشت و مردم اردبیل خیلی از او تجلیل و تعریف می کردند. در نتیجه، او که خود کاندیدای مجلس ۱۴ بود، به نفع آشیخ حسین لنکرانی در اردبیل کنار رفت.

□ کنار رفتن او بعد از رأی گیری بود یا قبل از رأی گیری؟

● قبل از رأی گیری بود. او به نفع آشیخ حسین لنکرانی اصلاً در تبلیغات انتخاباتی شرکت نکرد. ضمناً تعداد قابل توجهی از منسوبین به خانواده مرحوم لنکرانی یا مهاجرین قفقازی در اردبیل، مقیم بودند و به آقای لنکرانی رأی دادند. در نتیجه ایشان حائز اکثریت شد و به مجلس آمد. شروع کار مجلس چهاردهم، مقارن با زمانی بود که افق سیاسی ایران نسبتاً روشن شده بود و وکلایی چون مرحوم دکتر مصدق و آیت الله کاشانی در انتخابات تهران پیروز شده بودند. حتی در دوره چهاردهم مطلعید که آقای مؤتمن الملک پیرنیا را هم در تهران کاندیدا کردند.

□ و رأی هم آورد.

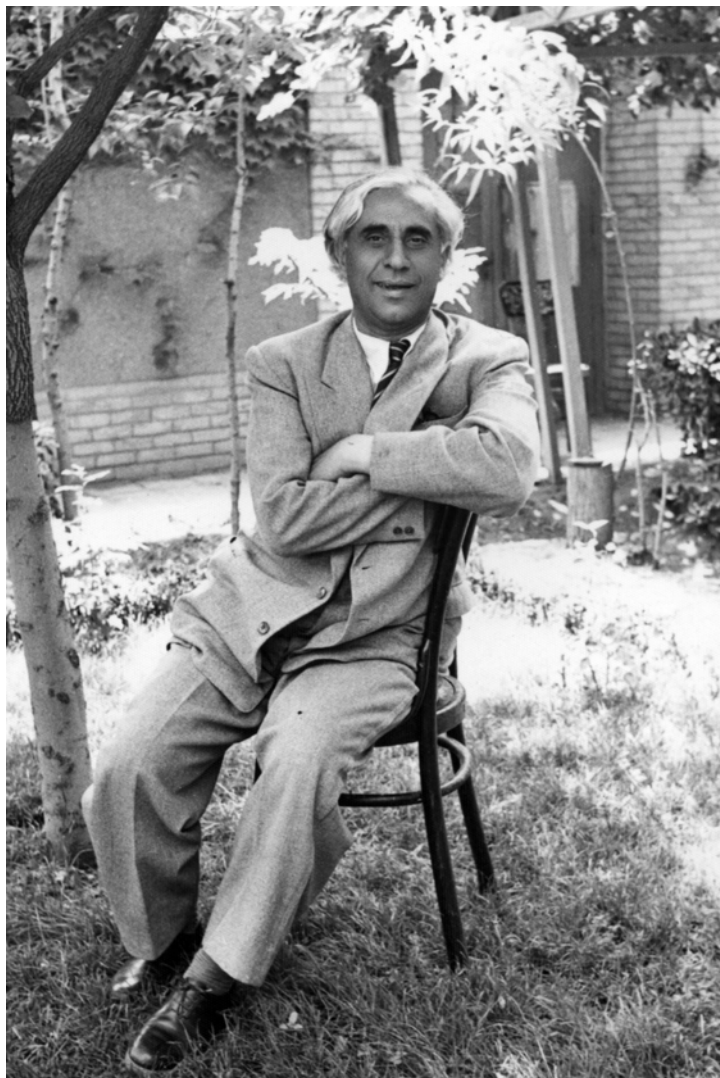
● رأی هم آورد و آقای آسید ابوالقاسم کاشانی و مرحوم دکتر مصدق اینها شخصیتهایی بودند که...

□ البته مرحوم کاشانی ظاهراً در تبعید بود و اعتبارنامه اش تصویب نشد.

● و به مجلس نرفت. در مورد آن انتخابات، داستان جالبی وجود دارد که برایتان می گویم. جلسات انتخاباتی را منزل پدر ما تشکیل می دادند.

□ دوره چندم؟

● همان دوره ۱۴. چون اولین دوره بعد از شهریور ۲۰ بود و پدر من هم یکی از اعضای انجمن نظارت انتخابات مرکزی تهران بود. در تهران شخصی به نام حسین نوری زاده بود که پسر آشیخ علی مدرس معروف بود و در پامنار تهران روبروی خانه آقای کاشانی می زیست. او وکیل شهرداری تهران بود و از عناصری بود که با رژیم رضاشاه همکاریهایی داشت. زمانی که شهردار تهران در زمان رضاخان، سرلشگر بوذرجمهری، خیابانهای تهران را خراب کرده بود و مردم در صدد شکایت برآمدند،



سید ضیاءالدین طباطبایی [۲۰۵۲-۱]

آقای نوری زاده وکیل شهرداری بود و اکثر مردم را در دادگاهها محکوم می کرد. باری، او هم کاندیدا شده بود و انجمن نظارت انتخاب مرکزی ایراد گرفتند که آقای نوری زاده حائز اکثریت است. پدر من آنجا رفت و نشستند آراء را خواندند. دیدند

یک سری رأیهای بسته‌بندی شده به نام نوری‌زاده در صندوقها ریخته‌اند، منتها عوض اینکه نقطه را بالای نون بگذارند زیر آن گذاشته‌اند و نوری‌زاده تبدیل به بوری‌زاده شده است! پدر من نظر داد که آقا، اینها بوری‌زاده است و نوری‌زاده نیست و چون بوری‌زاده، خود یک فامیلی مستقلی بوده و آقای نوری‌زاده هم قبل از اخذ رأی اعلام نکرده آرایبی که به نام نوری‌زاده، بوری‌زاده، توری‌زاده می‌باشد همگی به نام من است، پس نتیجتاً این آرا، جزو آرای ایشان حساب نمی‌شود!... این امر جلوی ورود ایشان به مجلس را گرفت و مرحوم کاشانی که آن موقع در تهران کاندیدا بود از شخصیت‌هایی بود که بابت این امر، از پدر من خیلی تجلیل کرد. اساساً روابط فیما بین مرحوم پدر بنده و آیت‌الله کاشانی بسیار گرم بود تا جایی که پدرم ایشان را به عنوان وصی خود برگزیدند.

□ یعنی در حقیقت، آقای نوری‌زاده «بور» شد؟!

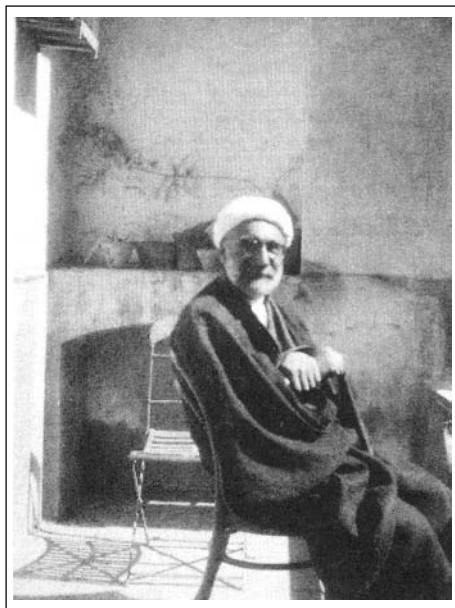
● بله! و بعداً مشخص شد که نوری‌زاده یکی از دوستان محرم آسیدضیاءالدین طباطبایی است و با وی همکاری می‌کند.

به هر روی، آقای لنکرانی به مجلس چهاردهم آمد و می‌دانید در بدو امر در مجلس اعتبارنامه‌ها طرح می‌شود و در مجلس چهاردهم اولین باری بود که آشیخ حسین لنکرانی در تهران بعد از شهریور ۲۰ میتینگ خیابانی را باب کرد. و خوب، آن موقع مرحوم آشیخ حسین لنکرانی یک ماشینکی هم داشت که خیلی کهنه و مستعمل بود. ماشین ایشان و ماشین مرحوم آیت‌الله فیروزآبادی، در تهران معروف بود! چون همیشه ماشینهایشان جوش می‌آورد و یک آفتابه آب، بغل ماشینشان در طرف جلو بسته بودند که هرکجا جوش می‌آورد آن را برداشته و آب در ماشین می‌ریختند!

درست یادم هست آشیخ لنکرانی آمد توی میدان بهارستان، این کوچهای که سر آن «شرکت روزی» سابق بود، اینجا وسیله‌ای پیدا نشد از ساختمانی یک دانه چهارپایه پیدا کردند. آشیخ حسین آمد رفت بالای چهارپایه و شروع به نطق کرد. این اولین میتینگ خیابانی بود که ما در تهران دیدیم و برای نسل آن روز بخصوص فرنگ رفته‌ها هم خیلی جالب بود که یک آدم معممی، برود بالای چهارپایه و علیه آسیدضیاءالدین شروع کند حرف زدن!

□ این در زمان مجلس ۱۴ بود یا قبل از آن؟

● قبل از افتتاح مجلس چهاردهم که هنوز آسیدضیاءالدین وکیل نشده بود. آسیدضیاءالدین در دوره چهاردهم وکیل شد، و ایشان آمد و این حرف را عیناً زد که:



آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی

آقا، آن سیدی که سوغات فلسطین است، ما به فلسطین برش می‌گردانیم، و یا: آن سید فلسطینی که اکنون به نام نماینده به مجلس ایران آمده، ما او را برمی‌گردانیم؛ از این نوع جملات که آن روز خیلی جملات جالبی بود که آشیخ حسین لنکرانی می‌فرمود. آن موقع اگر در حدود هزار تا دو هزار نفر جمعیت که می‌آمد یک جمعیت خیلی زیاد محسوب می‌شد، چون مردم هنوز به میتینگ عادت نکرده بودند. لذا روزنامه‌های آن روز، مثل روزنامه قیام ایران (به مدیریت حسن صدر) و روزنامه ستاره (احمد ملکی) نوشتند که این اولین بار است که ما می‌بینیم یک روحانی بر روی چهارپایه علیه عاملین انگلستان سخنرانی می‌کند. این امر سبب شده بود که تحصیل‌کرده‌های آن موقع خیلی سراغ آشیخ حسین لنکرانی می‌رفتند و به او خیلی تمایل داشتند. و این نظر شخصی من است که یکی از عللی که بعد آقای آشیخ حسین لنکرانی را در تهران به توده‌ای بودن! متهم کردند، همین امر بود. زیرا دار و دسته آسیدضیاءالدین طباطبایی و عمال انگلستان وقتی مواجه شدند با قدرت آشیخ حسین لنکرانی، که این قدرت ناشی از نفوذ مذهبی او بود، برای اینکه مردم را از او متنفر و بدبین بکنند شروع کردند به ترویج این شایعه که: آقا، ایشان توده‌ای است و اگر با سیدضیاءالدین مخالفت می‌کند برای آن است که آسیدضیاءالدین یک آدم

مسلمان، متدین و معتقد است و سوابقش هم معلوم است که آمده و مثلاً مشروبات الکلی را تعطیل کرده... ولی آقای آشیخ حسین لنکرانی که در این لباس آمده، یک توده‌ای است که به این نام آمده و با او مخالفت می‌کند. تبلیغات مزبور هم بسیار وسیع و گسترده بود. خود من بعدها در یک مسافرتی که به شمال می‌رفتم در شهرستانک (که سر راه چالوس واقع است) ماشینم خراب شد. پیاده شدم که آن را درست کنم، چشمم به مأمورین اداره راه افتاد که داشتند کار می‌کردند و با هم حرف می‌زدند. موقع انتخابات دوره شانزدهم تهران بود و من به سمت چالوس می‌رفتم. آقای (ظاهراً) نادری رئیس اداره راه چالوس هم آنجا بود. به آنها گفتیم: آقا، برای انتخابات چه می‌کنید؟ گفتند: آقا، ما که به توده‌ای‌ها رأی نمی‌دهیم! گفتیم: توده‌ای‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: آشیخ حسین لنکرانی! دیدیم تا آنجا هم بر ضد آشیخ حسین لنکرانی تبلیغ شده است! ضمناً دوستان دکتر بقائی هم در مجموع نسبت به آشیخ حسین لنکرانی همین سمپاشی را می‌کردند.

□ که اینها مال بعد است؟

● این سمپاشی را بعداً می‌کردند.

□ یعنی همین اتهام توده‌ای بودن را می‌زدند؟

● بله همین اتهام توده‌ای را. درحالیکه آشیخ حسین لنکرانی کسی بود که آنچه من از او سراغ داشتم و دیده بودم و پدرم هم می‌گفت، در مجموع مردی مذهبی - سیاسی بود و معتقد بود به همان حرفی که مرحوم مدرس می‌زد که: سیاست من، عین دیانت من است و دیانت من، عین سیاست من است؛ و توده‌ای جماعت نمی‌توانست این منطق را بپذیرد و قبول بکند. چرا؟ چون توده‌ای قصدش این بود که ریشه مذهب را بزند. با این قصد و مرام، وقتی یک فرد روحانی را که می‌بینند که سمبل مذهب است و دارد از منافع ملی حمایت می‌کند، هیچ راهی ندارند مگر اینکه متهمش بکنند به توده‌ای بودن تا او را از گردونه و مسیر خارج سازند، و این کار را هم می‌کردند و تا این اواخر هم همین طور ادامه می‌دادند. البته بعد از نهضت مرحوم امام خمینی، مسایل به شکل دیگری مشخص شد.

□ البته در دوران انقلاب اسلامی هم حزب توده، به عنوان اینکه «ما پیرو خط امامیم!» و... باز بیکار نبود. سخنی از مرحوم شیخ علی مدرس شد و اشاره‌ای کردید به آقازاده ایشان: حسین نوری‌زاده و آن قضیه مضحک بوری‌زاده! و ارتباطاتی که وی با رضاخان و

دستگاهش داشت. خود آشیخ علی مدرس که ظاهراً...

● آدم موجّهی بود.

□ یک فرد به اصطلاح آزادی خواه ضدانگلیس بود.

● بله.

□ نظرم می آید در صحبتهایی که مرحوم لنکرانی پیرامون تاریخچه مبارزاتشان با قرارداد وثوق الدوله داشتند، از همراهی مرحوم آشیخ علی با مبارزین یاد می کردند.

● بله...

□ و ظاهراً بعد از شهریور ۲۰ هم ایشان در بعضی از ادوار کاندیدای ملیون بودند.

● بله، کاندیدای ملیون بود و عضو انجمن نظارت. در بدو امر، ایشان و آیت الله غروی را (که در خیابان امیریه تهران ساکن بودند) اصلاً ملیون، کاندیدا کردند. علاوه بر این در انتخابات دوره هفدهم تهران، اعضای انجمن نظارت انتخابات مرکزی ۳۶ نفر بودند، که نماینده روحانیون البته آشیخ علی مدرس نبود ولی آیت الله غروی بود، که خود این آیت الله غروی هم در انتخابات دوره شانزدهم تهران نقش بسیار مؤثری داشت.

□ چطور؟

● عضو انجمن مرکزی نظارت انتخابات که باید نماینده طبقات ششگانه باشند.

□ که در اعتراض به اعمال نفوذ و دخالت دولتها در انتخابات، استعفا داد و...

● بله. و اصولاً اگر ملی شدن نفت را خدمت به کشورمان و حلقه‌ای از زنجیره مبارزات ضداستعماری ملت ایران بدانیم - که قطعاً چنین است - زمینه‌ساز این پیروزی، موفقیت ملیون در انتخابات دوره شانزدهم تهران بود. زیرا در انتخابات شانزدهم، تمام شهرستانها در اختیار حکومت حاکم شاه بود ولی در تهران آن طور قدرتی نداشت. در نتیجه از سوی انجمن نظارت، آراء بخشی از حوزه تهران - یعنی صندوق لواسانات - را باطل کردند، که وقتی باطل شد مرحوم نریمان و شایگان وارد لیست دوازده نفری تهران شدند و تعداد وکلای مردمی افزوده گشت. آنگاه یکی از عوامل باطل کننده، همین آیت الله غروی بود که به نحوه انتخابات اعتراض داشت، چون صندوق لواسانات را - که جزو حوزه تهران بود - باز کردند داخلش لوله‌های تریاک بود! علاوه بر این، تعدادی وافور پیدا کردند!

□ اینهارا چه جور توی صندوق کرده بودند؟!

● از اول، این صندوق را درست کرده بودند و بعداً در آن را لاک و مهر کرده و به مسجد

سپهسالار آورده بودند. و این در همان انتخابات دوره شانزدهم کذایی بود که مرحوم خلیل طهماسبی آن زنگ مدرسه سپهسالار را زد و آمدند و فریاد زدند صندوقها را دارند عوض می‌کنند و بعد صندوقها را به فرهنگستان بردند و عبدالحسین هژیر را کشتند و سپس دوباره انتخابات برگزار شد. آیت‌الله غروی نقش بسیار مؤثری در ابطال آن دو صندوق و آمدن نمایندگان ملی به مجلس داشت که در نتیجه مدیون، حائز اکثریت شدند و توانستند از طریق کمیسیون نفت، نفت را ملی بکنند.

□ همین جور است. دکتر انور خامه‌ای در خاطرات سیاسی‌اش این بخش از تاریخ را انصافاً خوب و منصفانه شرح داده است. قضایای همین مسجد سپهسالار و مدرسه سپهسالار را هم آنجا بیان کرده است. بحث پیرامون اقدامات مرحوم لنکرانی در انتخابات مجلس پانزدهم به بعد را ان شاءالله در ادامه این مباحث مطرح خواهیم کرد. در اینجا بد نیست کمی به بحث مرحوم لنکرانی و برخورد وی با حزب توده بپردازیم. من راجع به سید ضیاء یک نکته‌ای عرض بکنم: ظاهراً آن نکته‌ای که حضرت‌تعالی فرمودید، در ایام مجلس چهارده بود.

● بله.

□ ولی اولین میتینگ مرحوم لنکرانی علیه سید ضیاء که در سنگلج هم انجام شد مدتها قبل از آن تاریخ، و ظاهراً در بدو ورود سید ضیاء به ایران انجام گرفت، که البته متأسفانه تفصیل نطق مزبور در اختیار ما نیست ولی خوشبختانه گزیده‌ای از آن در روزنامه «جودت» اردبیل در یک دو صفحه هست، و تفصیل خطابه بعدی سنگلج نیز که چندی بعد از آن تاریخ ایراد شد، موجود است. ایشان در خطابه اول، به قول معروف، تخم سید ضیاء را الق کرد. یعنی اصلاً با این برخوردی که روز اول با او در تهران شد و افشاگریهایی که توسط آقای لنکرانی در باره نقش سید ضیاء و کمیته آهن او در کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ و زیرسازی رژیم پهلوی صورت گرفت، نسل جوان کشور بسیاری چیزها راجع به او و انگلستان او فهمید، و این امر مانع دستیابی انگلیسیها (با دست سید ضیاء) به مقاصدشان گردید و حضرت عالی هم نکاتی در این زمینه فرمودید. مسئله اتهام آقای لنکرانی به وابستگی به حزب توده را نیز فرمودید که در حقیقت یک حرکت حساب شده از طرف آنگلو فیلیها بود برای اینکه آقای لنکرانی را متهم ساخته و از میدان بدر کنند و من فکر می‌کنم این امر، بی‌تأثیر هم نبود. کما اینکه خود حضرت عالی هم اذعان داشتید. من فکر می‌کنم حضور مرحوم لنکرانی در قضایای نفت، مثل فعالیت‌های ایشان در دوران مجلس چهارده و قبل از آن در ماجرای پیشه‌وری پررنگ و چشمگیر و آشکار نیست و این عللی دارد که به نظر می‌رسد یکی از آن علل، همین اتهام ایشان به وابستگی به حزب توده باشد

که حتی در زمان ما هم بعضی ها گاه برمی دارند و می نویسند که ایشان در مجلس ۱۴، عضو فر اکیون حزب توده بوده است!

● بله!

□ و این، خیلی بی انصافی و خلاف واقع است. ولی این نکته جالب است بدانیم که یکی از مراجع بزرگ تقلید وقت به نام آیه الله العظمی حاج سید یونس اردبیلی رسماً در جریان انتخابات مجلس چهاردهم، به نفع آقای لنکرانی اعلامیه داد. متن اعلامیه ایشان در روزنامه جودت اردبیل (سال ۱۷، ش ۱۳۱۳، ۱ خرداد ۱۳۲۳ ش) وجود دارد که مرحوم آسید یونس در تاریخ ۲۴ جمادی الاول ۱۳۶۳ ق می نویسد: «...این جانب در تعیین اشخاص راجع به انتخابات بی طرف بوده، ولی این تلگرافات و مکاتیب که از طرف آقایان محترم آن سامان راجع به تمایل به انتخاب جناب مستطاب ثقة الاسلام آقای آقاشیخ حسین لنکرانی دامت تأییداته به وکالت ایشان از اردبیل و توابع رسیده ان شاء الله موجب نتایج حسنه خواهد بود. امید است آقای مشارالیه مؤید به تأییدات حق و قادر متعال بوده باشند». پیداست وقتی یک مرجع تقلید و صاحب رساله مثل مرحوم اردبیلی، آقای لنکرانی را تأیید می کند، دیگر مشخص است که دامن او از این قبیل تهمت ها پاک است. نکته جالب دیگر، سخن کسروی در انتقاد از لنکرانی است، وی در نامه سرگشاده ای که در سالهای اولیه پس از شهریور ۲۰ خطاب به حزب توده می نویسد (و بعداً کتاب شده)^۵ از حزب توده انتقادهایی می کند که یکی از آنها انتقاد از مشی حزب توده در حمایت از مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی و نیز لنکرانی است. موضع کسروی در این نامه نسبت به حزب توده، یک موضع دوستانه است و از موضع دوستی، آنها را نصیحت می کند. یک سری از مبانی آنها مثل توده ای گری را می پسندد و تأیید می کند و سپس روی بعضی از کارهای حزب به عنوان نقاط ضعف انگشت می گذارد. از جمله نقاط ضعفی که او برای حزب توده می شمارد و آن را سخت می گوید و تحریکشان می کند که به اصطلاح این نقطه ضعفشان را کنار بگذارند، این است که می گوید: این حاج آقا حسین قمی بعد از شهریور ۲۰ از نجف به تهران آمد که دو مرتبه حجاب و چادر خانها را برگرداند و شعائر مذهبی را تجدید کند. این چه معنی دارد که حزب مترقی روشنفکر مخالف ارتجاع و خرافات مذهبی و فئاتیسمی مثل حزب شما، از چنین کسی حمایت کند؟! در ادامه می افزاید که من راجع به شیخ حسین لنکرانی حرفی نمی زنم و نمی دانم ایشان در زمان رضاخان چه کار

۵. نامه مزبور ظاهراً اولین بار که چاپ شد، امضای کسروی را نداشت ولی بعد در تجدید چاپ آن، ناشر اسم کسروی را روی جلد آن نهاد. حقیر، تجدید چاپ این نامه را که به صورت کتاب بود خوانده ام و مع الاسف نام آن کتاب اکنون در خاطر من نیست.

می‌کرد؟ منتها حرفم این است که چرا شما از فردی چون او حمایت می‌کنید که به خاطر دو سه متر تنزیف (پارچهٔ عمامه) حاضر شد تمام محضر و دفترش را رها کند و در دوران رضاخان معلوم نیست در کجا زندگی کند؟! چرا شما از فردی که این مقدار مرتجع است حمایت می‌کنید؟! نمی‌گویند فردی که این قدر مقاوم است، می‌گوید مرتجع است. مرتجع مقاوم...

● بله.

□ می‌خواهد بگوید: لنگرانی کسی است که در حمایت از لباس روحانیت، و برای اینکه عمامه را از سرش بر ندارد حاضر شد از همه چیزش بگذرد و در جایی دور از جایگاه اصلی خویش زندگی کند و به اصطلاح آواره‌گی بکشد. آن وقت شما از یک چنین فرد مرتجعی (که در حقیقت، روی گرایشهای مذهبی‌اش مقاوم، ایستاده است) حمایت می‌کنید.

باز در همین زمان ما می‌بینیم روزنامهٔ «ایران ما» که تحت مدیریت محمود تفضلی منتشر شده، در خط کسروی حرکت می‌کند و در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴ مبارزه‌ای سخت و آشکار با روحانیت دارد، حزب توده را می‌کوبد. نکتهٔ بعد، مسائلی است که مرحوم لنگرانی دربارهٔ سلیمان میرزا می‌گفت و حتی معتقد بود که سلیمان میرزا را ابدی مارکسیست کمونیست در حزب توده از بین بردند. با ملاحظهٔ این مسائل و قرائن، به نظر می‌رسد که حزب توده، در حقیقت، دو دوران و دو لایه داشته که هر چند این دو دوره و دو لایه مشترکاتی با هم داشته‌اند، ولی بعداً حزب مزبور به‌طور صد در صد به دست عناصر ضد مذهب و وابسته به روسیه افتاده و یک دست است. در این زمینه، حضرت عالی اگر توضیحاتی دارید بفرمایید.

● خدمت شما عرض کنم مرحوم شیخ حسین لنگرانی بی‌تردید، دارای اعتقادات مذهبی بود و اقدامات او از انگیزه‌های مذهبی نشأت می‌گرفت. اصلاً ایشان کار سیاسی که می‌کرد اعتقادش بر این بود که یک آدم مسلمان خودبه‌خود نمی‌تواند کار سیاسی نکند، باید حتماً کار سیاسی بکند و اگر نکرد فاکتور اسلامیش کم است. به همین دلیل هم بود که، خُب بعد از شهریور ۲۰ حضرت مستطاب عالی مطلع هستید روحانیت کمتر در امور سیاسی دخالت می‌کرد، تا اینکه مثلاً آسید ابوالقاسم کاشانی پیدا شد و یا قبل از آن مرحوم حاج آقا حسین قمی نهضتی برپا کرد که آقای لنگرانی از حاج آقا حسین قمی به پاس مبارزهٔ ضد دیکتاتوری‌اش حمایت می‌کرد. منتها یکی از خصوصیات کسروی این بود که وقتی می‌خواست کسی را بکوبد می‌آمد اول او را متهم می‌کرد، بعد می‌کوبید. اول آن اتهام را در جامعه نشر می‌داد و زمینه را فراهم می‌کرد. بعد در قالب آن اتهام می‌گفت: آقا، جامعه این طور تشخیص داده است. در

جهت

وجه اشتراك قبلا در
يكساله ۲۰۰ ريال - شه
روزهای دوميه و پنجشنبه
چاپخانه «چودت»

صاحب امتياز و سردبير غ. حبيب الهی
مدیر ح. چودت
شماره تلفن ۲۲
«تكميله روز انتشار يكرنال»

دستخط آية الله آقای آقا سید یونس آقا مجتهد اردبیلی

۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم اهلای محترم اردبیل و توابع دامت توفیقاهم معلوم است که اینجانب در تعیین شخصی راجع بانتخابات بی طرف بوده ولی این تلکرافات و مکاتب که از طرف آقایان محترم آن سامان راجع بتبادل بانتخاب جناب مستطاب ثقه الاسلام آقای آفتابخ حسین لنگرانی دامت تالیذاته بوکالت ایشان از اردبیل و توابع سیده انشاءالله موجب نتایج حسنه خواهد بود. بدیناست آقای مشارالیه مؤید بتأییدات حق و قابل اعتماد بوده باشد.

آقایان اهالی محترم اردبیل و آستانزا و نمین و اجارود

انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در بیشتر قسمتهای ایران - خانه برفته و انتخابات اردبیل و آستانزا و نمین و اجارود قریباً شروع خواهد شد کسانی برای وکالت خود از این برستان اقدامات و تشنهائی کرده اند و از آنجا که مجلس چهاردهم حاضریت درجه اهمیت است مالا نظر حفظ نامیر میر مصالح دینت و ملی خود برای تعیین نماینده که بتواند از عهده هم امر خطیر نمایندگی برآید مشورتها مطالبات زیادی کرده ایم و پس از دل نظر و تمامی انکار حضرت حجت الاسلام آقای آقا شیخ حسین لنگرانی که یکی از بهترین حامیان دینت و آغوش استقلال ایران و از هر جنبه بسته این مقام بزرگ میباشد اختیار ده الم و از اینجاست مهم تمنا شده است که نماینده اردبیل و آستانزا و نمین و اجارود را قبول فرمایند و پس از آنکه میدانیم تمام اوقات ایشان در تهران

اخبار شهرستان

در انجمن نظارت انتخابات

«در انجمن نظارت انتخابات اردبیل که اخیراً آقایان زمانی و دکتر شمس و مشیری استعفاء داده بودند بجای آنها آقایان زراعی و چودت و حاج جوادی نایبی به فبدرعه تعیین شده و قبولی خود را اعلام نموده اند

محل انجمن
در خیابان بیخ صفری خانه آقای سیدین برای انجمن از طرف آقای فرماندار اجاره شده و چندین روز است صبحها تا ظهر کارمندان انجمن حضور یافته و وسایل مفید برای شروع انتخابات را فراهم میدارند

تقسیم تعرفه
از طرف وزارت کشور برای انتخابات دوره اصلی و فرعی اردبیل دو سکیله ۲۳ هزار تعرفه تخصیص داده شده بنظر انجمن این مقدار نهایت کم بود و برای تعیین و چون خراسان نیزه از مقام وزارت با این شایق وقت و عدم وفورست و میدهیافت غیر تقاضای خود نموده باینجا مقیدان قناعت نموده و به ترتیب ذیل تقسیم نمودند

اردبیل - ۱۲۰۰۰ زورقه
اجارود - ۴۵۰۰ زورقه
نمین - ۳۵۰۰ زورقه
آستانزا - ۳۰۰۰ زورقه

فرمانداری کراش داده و در نظر گرفته اند پس از حرکت نماینده ها هفتم خرداد در تمام بخشها آگهی الصاق از آنجا خرداد اغل آراء شروع گردد

رسیدن دارو
بهداری اردبیل که اخیراً از بخش لنگرانی دارو در کمترین بود در این تلکرافات آقای دکتر تهرانه رئیس بهداری به تهران و اهتمام و مساعدت آقای لنگرانی مقدار ۱۳

تأیید آیت الله آقا سید یونس اردبیلی از کاندیداتوری مرحوم لنگرانی در انتخابات مجلس چهاردهم

حالی که آشیخ حسین لنکرانی از هر کس حمایت می‌کرد به دلیل این بود که طرفدار آزادی و دموکراسی بود (البته نه دموکراسی غربی). می‌گفت: انسانها به‌طور کلی آزادند تا نظریاتشان را بگویند. و باید جامعه هم این قدر رشد پیدا بکند که بدیها و خوبیها را بشناسد و بگوید و اظهار نظر بکند. منتها باز این جمله مربوط به ایشان است که می‌گفت: هم نانش را بخورد، هم چوبش را بخورد. این نیست که آدم نانش را بخورد ولی چوبش را نخورد. نه! اگر بخواهد نانش را بخورد، مستلزم این است که چوبش را هم بخورد. هر حقی را که آدم بخواهد بگوید، چوب دارد. وقتی در یک جامعه رشد نیافته، حرف حق را بگویند علی هم که باشد - با لغت علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود - ایشان هم چوب می‌خورد و همین که او را کشتند مال چوبی بود که باید می‌خورد. زیرا حق را گفت و حمایت از حق و بیان آن، چوب دارد.

حق، البته نان هم دارد، اما به اندازه بخور و نمیر، و چیز اضافه‌ای ندارد. در جامعه‌ای که مردم آن رشد کافی ندارند، چوب هم دارد و چوبش را هم باید بخوریم. آن جامعه‌ای که رشد دارد و اصلاً همه طرفدار حقند، دیگر حق، به تبلیغ نیاز ندارد. ولی در جامعه‌ای که غیررشد است، این وضعیت وجود دارد. علی (ع) هم چوبش را خورده و به این دلیل، او را کشتند که حق می‌گفت. لذا مرحوم لنکرانی می‌گفت: بچه‌ها، شماها که آمدید اینجا دور و بر من نشسته‌اید، خیال نکنید که آلف و آلوفی اینجا در کار است! من یک عمر حق گفته‌ام، این تخت من است و این هم زندگی‌م. شما هم اگر می‌خواهید با من زندگی بکنید و بخواهید حق بگویید، همین است و چیز دیگری نیست. هیچ چیز دیگری نیست. غیر حق، خانه قوام‌السلطنه! غیر حق، خانه قوام‌السلطنه.

□ تصریح می‌کرد؟

● تصریح تصریح می‌کرد. نسبت به قوام‌السلطنه اصلاً خوش‌بینی نداشت. او را به عنوان یک دیپلمات سیاسی می‌شناخت ولی در عین اعتقادی که به رجال گذشته ما، نظیر مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک داشت، به قوام هیچ اعتقادی نداشت و لای لفافه هم معتقد بود که او به نظام مشروطه سلطنتی زیاد اعتقاد ندارد و اگر فرصت پیدا بکند محتمل است زیرا آب مشروطه سلطنتی و بخصوص خانواده پهلوی را بزند، چون آدم کینه‌توزی است.

□ به نفع چه رژیمی؟

● او معتقد بود به نفع خودش.

□ یعنی دیکتاتوری؟

● دیکتاتوری مطلق العنانِ خودش، یعنی شاه جدید یا رئیس‌جمهور جدید؛ نه به نفع مردم، به نفع خودش. خیلی از موارد هم، حاج شیخ حسین لنکرانی مطالبی که می‌دانست به این شکل می‌گفت که: آقا، باید به هر کس به اندازه خودش بها داد و از وی بهره‌برداری کرد. گاهی وقتها هم شوخی می‌کرد و می‌گفت: آقا، اگر کسی می‌خواهد دخترش را شوهر بدهد باید حساب دردهای دختر را هم بکند. شما می‌خواهید کشورتان را دست قوام‌السلطنه بدهید، باید حساب دردهایش را بکنید وگرنه گرفتار می‌شوید! از این شوخیها با او می‌کرد. ضمناً یک علت اینکه توده‌ای‌ها لنکرانی را منتسب به خودشان می‌کردند، عظمت و صلابت آشیخ حسین لنکرانی در مبارزه با سیدضیاءالدین بود. چون سیدضیاءالدین به عنوان عامل انگلستان شناخته شده بود و توده‌ایها خود را مخالف وی، نشان می‌دادند. در نتیجه باید یک سمبل و مظهر داشته باشند. چه کسی بهتر از سلیمان میرزا اسکندری؟ سلیمان میرزا با آن سوابق دیرین مبارزاتی که داشت در بدو امر، آمد جزو بنیانگذاران حزب توده شد و آشیخ حسین لنکرانی هم روی رفاقت دیرینه و اعتمادی که نسبتاً به سلیمان میرزا داشت با او همکاری می‌کرد، البته نه در قالب تشکیلات حزب توده، بلکه در قالب دوستی و اعتماد به شخص سلیمان میرزا. علاوه، شما وقتی مسائل حزب توده را در بدو تشکیل آن بررسی کنید - قبلاً هم عرض کردم - می‌بینید آنها به دلایل گوناگون در آغاز امر، به هیچ وجه مبارزات ضد مذهبی و ضد آخوندیسم نمی‌کردند، بلکه اوایل، در جهت اهداف مذهبی هم حرکت می‌کردند و حتی شعائر اسلامی را حفظ می‌کردند. وانگهی تعدادی از معممین داشتیم که اینها به حزب توده وابسته شده بودند.

□ مثل شیخ محمد یزدی که فوت شد؟

● بله.

□ دیگر چه کسانی؟

● پسرهای آشیخ بهاء‌الدین نوری که یکی از آنها بعداً عمامه‌اش را برداشت. پسرهای ملک واعظ و... اینها، در حزب توده کمیته روحانیت درست کردند. حتی وقتی مرحوم آیت‌الله آسید ابوالحسن اصفهانی درگذشت، در همین خیابان فردوسی سر در حزب توده را کتیبه مشکی زدند. در جوادیه تهران دسته زنجیرزن راه افتاد و توده‌ای‌ها اعلام عزای کردند. شما روزنامه‌های حزب توده را در آن زمان بررسی کنید، اصلاً موضع ضد مذهب ندارند. درست است که حزب از قشر کارگر حمایت می‌کرد

ولی نه در قالب مارکسیسم و کمونیسم، بلکه می‌گفت: آقای x و آقای y سرمایه‌دار هستند و این سرمایه را از طریق نامشروع کسب کرده‌اند، بنابراین حقوق کارگر از بین رفته است. به این نحو تبلیغ می‌کرد. ولی پس از اینکه سلیمان میرزا فوت شد، خیلی‌ها اعتقادشان این است که حزب توده در خطّ ضدیّت با مذهب افتاد. زیرا تا سلیمان میرزا زنده بود، اینها نمی‌توانستند اهداف مارکسیستی خودشان را پیاده کنند، که ریشهٔ این افکار نیز رضا روستا، مسئول سازمانهای کارگری حزب توده، بود، تا اینکه سلیمان میرزا فوت کرد. البته عده‌ای اعتقادشان این است که سلیمان میرزا را کشتند.

□ چه کسانی؟

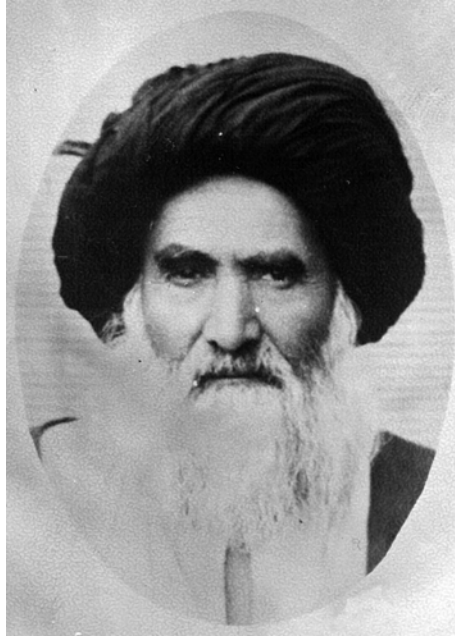
● عده‌ای اعتقادشان این بود و همان موقع هم می‌گفتند که سلیمان میرزا، صحیح و سالم بود و هیچ مسئله‌ای نداشت، چطور شد که یکدفعه مُرد؟!

□ خاطراتان هست که چه کسانی معتقد به قتل سلیمان میرزا بودند؟

● از شخصیت‌های آن موقع که این حرف را می‌گفتند، یکی همان غلام مجاهد بود که در محیط اردبیل خیلی نفوذ داشت. دیگری آقای بادکوبه‌ای بود که اهل تبریز بود و گفته می‌شد از رجال مشروطیت است. اینها چنین اعتقادی داشتند و ما به صداقتشان اعتقاد داشتیم، چه، عموماً نمازشان ترک نمی‌شد. این غلام مجاهد نمازش ترک نمی‌شد. ما دیده بودیم که آقای بادکوبه‌ای در خانهٔ آشیخ حسین لنکرانی خیلی منظم و مرتب، نماز می‌خواند. اینها معتقد بودند که سلیمان میرزا کشته شده است، زیرا در مقابل نظریات آقایان مارکسیستها مقاومت می‌کرد و آنها با حضور سلیمان میرزا نمی‌توانستند کاری بکنند. در نتیجه سلیمان میرزا باید از میان برداشته می‌شد. حزب توده هم از این‌گونه کارها بسیار کرده که یکی از آنها همین جریان ترور حسام لنکرانی (برادر آشیخ حسین لنکرانی است). آمدند محمد مسعود و بعد هم حسام لنکرانی را از بین بردند. آنها به خاطر اهداف خودشان از این کارها ابا و امتناعی نداشتند و صریحاً هدف را توجیه‌گر استفاده از وسایل نامشروع می‌دانستند. از این جهت، به احتمال بسیار قوی سلیمان میرزا را کشتند. روزی که سلیمان میرزا فوت کرد پیکر او را از مسجد مجد تا میدان توپخانه تشییع کردند. من خودم ناظر این صحنه بودم و خیلیها از همان روز معتقد شدند که مسیر حزب توده، مسیر ضد مذهب شد.

□ یعنی خیلی از مردم؟

● از مردم عادی. زیرا وقتی مردم جنازه را از مسجد مجد روی شانه گرفتند و لاله‌الله



آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی [۷۴۶-۴]

گویان تا میدان توپخانه آوردند که از آنجا برای تدفین حمل بکنند همان جا رضا روستا بالای چهارپایه رفت و به نام شورای کارگری حزب توده شروع به سخنرانی کرد. در ضمن سخنرانی خود گفت: آقا، این حرفها چیست می‌زنید؟! این مطالب چیست می‌گویید؟! جنازه را بردارید ببرید دفن کنید و تجلیل کنید! نگذاشت دیگر حتی آن لاله‌الاله و آن الله‌اکبر، و آن تشییع به آن شکل، ادامه پیدا کند! آنهایی که یک مقدار زیرکانه فکر می‌کردند و از تضادهای داخلی حزب مطلع بودند، همان روز احساس کردند که یواش یواش اینها چوبِ لامذهبی را برداشته‌اند و بر سر مردم می‌زنند.

□ دیگر چه کسانی در ایجاد انحراف در خط اولیه حزب توده، نقش بارز داشتند؟

● در میان اعضای کمیته مرکزی حزب توده افرادی نظیر دکتر یزدی یا کشاورز و گویا برادر بزرگ علوی یافت می‌شدند که با وجود برخورداری از تحصیلات غربی، به آن صورت، ضدمذهب نبودند و آدم می‌دید که ضدمذهب عمل نمی‌کنند. ولی کامبخش یک مقدار ضدمذهب بود. پس از فوت سلیمان میرزا، شورای متحده کارگران (که رهبریش با رضا روستا بود) به کمک امثال کامبخش، آن چنان در حزب رخنه و نفوذ کردند که کمیته مرکزی آن را هم تحت تأثیر قرار دادند.

□ از خاطرات برخی از بنیانگذاران حزب توده (نظیر فریدون کشاورز و ایرج اسکندری) که اخیراً منتشر شده، معلوم می‌شود کامبخش، عامل اصلی ارتباط حزب با شوروی و وابسته کردن آن به سیاست خارجی بوده است.

● باری، یک عده تحصیل‌کرده‌های خارج که با فرهنگ مذهبی ایران آشنایی نداشتند و شدیداً تحت تأثیر فرهنگ غرب بودند حزب را به دنبال خود کشانده و بر مبنای مارکسیسم شروع به تبلیغ و اقدام بر ضد مذهب نمودند. تحت این عنوان که «دین، افیون توده‌هاست» و این گونه حرفها...

بعد از شهریور ۲۰، حزب توده تنها حزبی بود که پیدا شده بود و نفوذ زیادی هم داشت. ولی بعداً به علت همین مسائل، نفوذش را به حد چشمگیری از دست داد و اگر دیدیم این اواخر یک نیرویی داشت، اینها نیروهایی بودند که آگاهی لازم را نداشتند بلکه یک مشت تئوری می‌دانستند و دیدید که مثل یخ وارفتند و تمام شد. چون هیچ حزب و تشکیلات قدرتمندی در ایران تشکیل نشد. علت‌اش هم این است که مذهب در کشورمان هرچند به شکل یک حزب نیست ولی شکل گروهی را دارد که دارای تشکل و سازماندهی خاص خویش است. گروهی است که ایدئولوژی خاص و پایگاههای ویژه‌ای دارد. اگر حزب، کمیته دارد، مذهبی‌ها هم مسجد دارند. اگر حزب در روزهای خاص، تجمع دارد، مذهبیها هر روز تجمع و انجمن دارند، زیرا چهارده معصوم و دوازده امام دارند که هر یک دارای روز ولادت و شهادت‌اند (البته آخرین پیشوا هنوز در قید حیات است) ولذا به طور طبیعی می‌تواند هر ماه حداقل دو تا برنامه داشته باشند، بنابراین چیزی از یک حزب کم ندارند. و لذا چون در این مملکت، عقاید مردم، ریشه مذهبی دارد، حزب توده در ابتدا تا توانست در جهت اهداف مذهبی مردم حرکت کرد و به همین دلیل هم توانست یارگیری بکند، اما بعد که با مذهب در افتاد، دیدیم به هیچ وجه من‌الوجه توفیق پیدا نکرد و شکست هم خورد که حالا هم آثارش هست.

باری، عوامل و ایادی انگلستان که از حضور باصلاحیت آقای آشیخ حسین لنکرانی در صحنه سیاسی ایران ضرر می‌بردند، همکاری ایشان با شخص سلیمان میرزا را به دروغ جنبه بستگی حزبی داده و در سطح جامعه آشیخ حسین لنکرانی را به عضویت در حزب توده متهم کردند. بعضی از روزنامه‌نویسان و عناصر فرصت‌طلب هم به این کار دامن زدند، که بخش عمده آنها جزو دوستان آقای قوام‌السلطنه بودند، چنانکه مرحوم لنکرانی اساساً در زمان قوام‌السلطنه تبعید شد. وگرنه در وطن دوستی و اعتقاد آشیخ حسین لنکرانی به مبانی مذهبی، به هیچ وجه من‌الوجه جای شک و تردیدی نیست و مشکل ایشان این بود که مورد حسد عده‌ای بودند و این امر، مانع آن می‌شد

که وی بتواند در صحنه قدرت، حضور داشته باشد و همان طور که فرمودید علت اینکه ایشان در موضوع نفت هم نتوانستند آن طور که شاید و باید نقشی داشته باشند، معلول ضرباتی بود که به ایشان زدند. ولی به شما عرض کنم در عین حال که آشیخ حسین لنگرانی مستقیماً نتوانست در مسئله نهضت ملی شدن نفت به نحو آشکار دخالت بکند ولی من غیرمستقیم خیلی خدمت کرد مثلاً خود من به دفعات ناظر بودم که...